

نگارش به مثابه سلوک
جلسه ۵۰. راز اتاق مقفل
آقای رضا رحیمی فرد ۲۸ دی ۹۵

در یہ شرایط آرام قرار بگیری و اجازه ندید چیزی مانع توجه به خودتون بشه به فرایند دم و بازدم در تنفس توجه کنید با هر دم انگار تمام دنیا وارد وجود شما میشه و با بازدم همه رو از وجودتون خارج میکنید (پخش قرآن) سعی کنید این حالت توجهتون رو حفظ کنید شما کودکی هستی در یک خانه باغ سرسبز و آرام با محیطی امن که هیچ دغدغه ای از حضور در این مکان براتون بوجود نیاد هیچ خطری احساس نمیکنید با همسن و سالاتون مشغول بازی هستید و در یک فضای آرام و توام با صلح و آرامش احساس امنیت و آرامش دارید تنها چیزی که کنجکاو شما رو برمی انگیزه یک اتاق مقفلی است که در گوشه ای از این خونه وجود داره از وقتی به یاد میارید این اتاق قفل بوده و شما نمیدونید تو این اتاق چیه که هیچ وقت دربش به روی شما باز نیست مدتی با این کنجکاو مواجه هستید و وقتی هم به همسن و سالاتون همبازی هتون پیشنهاد میدید که بریم سراغ این اتاق هیچ کسی با شما همراهی نمیکنه تا اینکه بالاخره کلید این اتاق رو پیدا میکنید تنهایی به سراغ این اتاق میرید و درب اتاق رو باز میکنید ورود شما به این اتاق شروع یک راه بی بازگشت و یک راه پر از درد ورنج و یک سفر پر از بلاست سالها میگذره و شما دیگه پیر و کهنسال شدید وبعد از این همه سال بار دیگر به شما اجازه میدن وارد این باغ بشید دوستانتون و همبازیهای خیلی دورتون رو میبینید که اونها هم پیر شدن اما پیری شما کجا و پیری اونا کجا به نظر میرسه که اونها همچنان مشغول بازیهای کودکانه خودشوند کنار دوستان سالهای گذشته تون کودکانی حضور دارن که شما رو به یاد گذشته خودتون میندازن یکی از این کودکان دقیقا کنجکاو شما رو داره و به دنبال کلید اتاقیه که همچنان درش قفله شما میخواهید چیزی بهش بگید اما نمیتونید بنابراین تصمیم میگیرید برای این کودک نامه ای بنویسید اونچه که در این نامه مینویسید همه اون چیزیه که در این سالها از سر گذروندین و اون نتیجه ای که اون سفر برای شما در بر داشته هر زمان که آمادگی داشتید میتونید شروع به نگارش کنید.